



چارلز بوکفسکی

سوختن در آب، غرق شدن در آتش

—گزیده اشعار—

ترجمه‌ی پیمان خاکسار

فهرست

مقدمه	۱۳
آره راست می‌گی	۱۷
اعتراف	۱۸
اکنون	۲۰
او گفت	۲۲
این	۲۴
اینتل ۱۶ بیتی ۸۰۸۸ چیپ	۲۶
با یک نابغه ملاقات کردم	۲۷
باران	۲۸
بدترین‌ها و بهترین‌ها	۲۹
برای جین: با تمام عشقم که باز کافی نبود	۳۲
برای جین	۳۴
برای روباه‌ها	۳۵
بریدن صورت وقت اصلاح	۳۷
بگذار در برت بگیرند	۳۹
بودا چینیاسکی می‌گوید	۴۷
بیگانه‌ها	۴۹
پاریس	۵۱
پرده‌ی نمایش	۵۴
پرنده‌ی آبی	۵۵
پس می‌خواهی نویسنده شوی	۵۷
تباهی	۶۰
تنها میان جمع	۶۱

فاکنر	۱۰۷
فایده‌ی یک عنوان چیست؟	۱۰۸
فروتنان وارثان زمین اند	۱۱۰
قصه‌ی وقت خواب	۱۱۱
کارسون مک کالرز	۱۱۳
کامپیوتر من	۱۱۴
کتاب‌ها تون رو دوست دارم	۱۱۷
کمال اندوه	۱۱۹
گاوها در کلاس نقاشی	۱۲۱
لبخند به یاد ماندنی	۱۲۴
ما مطرودان	۱۲۶
مادر	۱۳۷
مالیخولیا	۱۳۹
مدرسه‌ی شبانه	۱۴۱
مرده	۱۴۳
مردی با چشمان زیبا	۱۴۴
مرگ یک ابله	۱۴۹
مسخ	۱۵۱
می‌نوشی؟	۱۵۳
نبوغ جمعی	۱۵۵
نتیجه‌گیری	۱۵۸
نزدیکی به عظمت	۱۵۹
نوشتن	۱۶۱

جهنم جای دلگیری‌ست	۶۲
جوان در نیواورلیان	۶۵
چه می‌توانیم بکنیم؟	۶۸
حرفه‌ی نمایش	۷۰
خانه	۷۲
خب، حالا؟	۷۵
خرد شدن	۷۶
خواب	۸۱
خوش‌اقبال‌ها	۸۳
دوستان در تاریکی	۸۵
دیوانه‌ها همیشه دوستم داشته‌اند	۸۷
رادیوی با دل و جرئت	۹۰
زوال	۹۲
سطل زباله	۹۳
سلام، خوب‌اید؟	۹۴
شب بزرگ بر فراز شهر	۹۶
شبی که داشتم می‌مردم	۹۸
شعرخوانی	۱۰۰
شعر	۱۰۲
شعری برای تولد چهل و سه‌سالگی‌ام	۱۰۳
شلخته‌ی بزرگ	۱۰۴
عشق و شهرت و مرگ	۱۰۵
علت و معلول	۱۰۶

نیروانا	۱۶۳
و ماه و ستاره‌ها و دنیا	۱۶۶
ول‌گردی با جین	۱۶۷
یعنی تنها منم؟	۱۶۸
یک روز دیگر	۱۶۹
یک و سی و شش دقیقه‌ی صبح	۱۷۲
یک آدم بامزه	۱۷۵
... و خورشید از رحمتش درد می‌کشد	۱۷۶
تکه‌هایی از سؤال و جواب شان پن با چارلز بوکفسکی	۱۸۱

ست آره را می گوی

چیزهایی هست خیلی بدتر از تنهایی.
اما سال‌ها طول می‌کشد تا این را بفهمی
وقتی هم که آخر سر می‌فهمی‌اش،
دیگر خیلی دیر شده.
و هیچ چیز بدتر از
خیلی دیر نیست.

اعتراف

همه برایم باشکوه بودند.

و آن دو کلمه‌ی دشواری که هیچ‌وقت جرئت گفتن‌شان را نداشتم

دوستت دارم

مرگ مثل کربه‌ی

هر لحظه ممکن است روی تختم بی‌پرد

من واقعاً برای همسرم متأسفم

این بدن خشک و رنگ‌پریده را خواهد دید

تکانش خواهد داد و بعد احتمالاً خواهد گفت:

هنک!

هنک پاسخی نخواهد داد.

مرگم نگرانم نمی‌کند

نگرانی‌ام از همسرم است

که بعد از من با این تلنبار هیچ تنها می‌ماند

می‌خواهم به او بفهمانم که

تمام شب‌هایی که کنارش خوابیدم

حتا تمام آن جر و بحث‌های بی‌سر و ته

۱. Hank: نزدیکان بوکفستی او را هنک صدا می‌زدند.